

می‌گردد هر لحظه یک رنگ دیگر است زبانه
آسمان دیروز ابری بود و گریبان
من مخمّن از انگ باران

لحظه آن دگر در آغوش برایشما چو دیدم
زیر بام ابر گریبان است و بالا سرم
خورشید خندان

پیش فود گفتم، چرا نزدیک بین بودم؟

مخمّن بودم
در کجاست دیده‌ام ابر که تا به جاودانه؟

تا اگر بالا ننگد لرم سر را
گر بینم آسمان دور ترا

در پس تاریکی ابر گریبان
آفتاب روشن است و ما نشانی که گرانه...

۴ ۴ ۴

تاریخ ۱۹۶۸